

آمریکا - ایران

دموکراسی، تروریسم و سلاح هسته‌ای*

استفان زونز

برگردان: افسانه احدی

درآمد

البته واشنگتن انگیزه‌ای برای رأی دهندگان ایرانی در انتخاب جناح نسبتاً مترقی خواه تر فراهم نکرد. از زمان انتخاب محمد خاتمی رئیس جمهور سابق ایران در سال ۱۹۹۷، آمریکا حلقه تحریمهای اقتصادی را تنگ تر کرد و حتی تهدید به انجام حملات نظامی بر ضد ایران نمود. اگرچه اغلب ایرانیان مایل به بهبود رابطه با آمریکا هستند، اما آنها فهمیده‌اند که خصومت آمریکا نسبت به کشورشان در صورت انتخاب هر کسی به ریاست جمهوری ایران، ادامه خواهد یافت.

در ایران در حالی که قدرت سیاسی در دست جناح اقتصادی، نظامی و ایدئولوژی گرای غیر منتخب باقی مانده است، رأی دهندگان ایران در دور پایانی انتخابات ریاست جمهوری در ۲۵ ژوئن مجبور شدند یکی از دو کاندیدای نه چندان مطلوب را انتخاب کنند. کاندیدای نسبتاً لیبرال با استقبال نخبگان طرد شده روبه رو شد، در حالی که رقیب و محافظه کارش توانست ائتلافی از رأی دهندگان روستایی، کم سواد و تندرو را گرد آورد و آنها را به سمت یک مبارزه انتخاباتی مردم گرای ساختگی براساس رهبری معنوی و ارزش محور سوق دهد. چنین جو سیاسی برای رأی دهندگان آمریکایی قابل فهم نیست.

* مقاله حاضر برگردان نوشتار زیر است:

Stephen Zunes, The US and Iran:
Democracy, Terrorism and Nuclear
Weapons, Foreign Policy in Focus (FPIF),
July 2005.



مبارزات انتخاباتی برای تشویق هرچه بیشتر گفتگوهای سیاسی و دخالت هرچه بیشتر مردم در فرآیند مدنی (انتخابات) استفاده کردند. برای اولین بار از زمان تشکیل جمهوری اسلامی در ایران در ربع قرن گذشته، انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم کشیده شد. ناامیدی از کاندیداهای انتخاب شده برای دوردوم باعث حضور کمتر مردم در انتخابات پایانی شد اما ظاهراً اکثریت مردم ایران پیامد مهمی را از مشارکتشان در فرآیند انتخابات در نظر داشتند. اغلب ایرانیها احساس می کردند که سهمی در نظام دارند.

با این وجود رئیس جمهور بوش تأکید کرد که رأی گیری در ایران فاقد نیازمندیهای اساسی دموکراسی بود و بیانیه های سرکوبگرانه حاکمان ایران انتخابات را نامشروع کرده است، چنین دیدگاهی باعث تحریک رأی دهندگان ایرانی از تمامی طیف سیاسی ایران [برای شرکت در انتخابات] شد، از آنجا که بسیاری از آنها استدلال می کردند که آمریکا طراح اصلی سرنگونی دولت دموکراتیک ایران در سال ۱۹۵۳ بود و از رژیم سرکوبگر و غیرمنتخب شاه تا زمان برکناری اش در انقلاب مردمی ۱۹۷۹ پشتیبانی کرد.

تلاشهای دولت بوش در به تصویر کشیدن وضعیت سیاسی همسایه های ایران یعنی عراق و افغانستان به عنوان نمونه های برتر نتوانست باعث متقاعد شدن رأی دهندگان ایرانی [برای عدم شرکت در انتخابات] شود. اگرچه این دو

انتقادهای اولیه واشنگتن از تهران برای سرکوب آزادیهای سیاسی، حمایت از تروریسم و برنامه هسته ای ایران متمرکز است. اگرچه هر سه مورد ذکر شده از جمله نگرانیهای منطقی جامعه بین المللی است، اما تلاشهای مضاعف دولت بوش و همتایان حزبی اش در کنگره برای فشار آوردن به این مسائل اثرات بسیار کمی در ارتقاء آزادیهای فردی، مبارزه با تروریسم و منع گسترش در ایران و یا حتی منطقه (خاورمیانه) داشته است.

۱- انتقاد آمریکا از روند انتخابات

دولت بوش تلاش کرده که از روند انتخاباتی نه چندان مطلوب جمهوری اسلامی ایران برای منزوی کردن هر چه بیشتر آن و بی اعتبار کردن حکومتش، استفاده کند. با این حال و علی رغم فراخوان تبعیدیان ایرانی در آمریکا برای تحریم انتخابات، بیش از دو سوم واجدین شرایط در دور اول انتخابات به پای صندوقهای رأی رفتند که درصد بسیار بالاتری از رأی دهندگان آمریکایی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر این کشور است.

از آنجایی که از شرکت بسیاری از کاندیدهای اصلاح طلب در انتخابات ممانعت شد و از آنجایی که رئیس جمهور خاتمی نتوانست به آزدسازی نظام سیاسی پردازد، روحانیون و محافظه کار غیرمنتخب هنوز بر ایران تسلط کامل دارند. علی رغم بسیاری از محدودیتها جنبشهای در حال رشد دموکراسی طلب از

۱۵۶



کشور اخیراً روند انتخاباتی نسبتاً منصفانه‌ای را تجربه کرده‌اند، همچنان از شورشها و مبارزات مسلحانه و خونین بنیادگرایان اسلامی و سرکوب خونین تر آمریکا صدمه می‌بینند. به‌علاوه کابل و بغداد تجربه بسیار کمی در کنترل مستقیم بر کشورهایشان دارند و حتی دولتهای منتخبشان تاکنون نتوانسته‌اند استقلالی از سلطه

نظامی و اقتصادی آمریکا از خود نشان دهند. نگاهی به دیگر متحدان آمریکا در منطقه نیز هیچ نشانه‌ای از آزادی و دموکراسی به همراه ندارد. هیچ انتخابات رقابتی برای انتخاب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و یا اعضاء قوهی مقننه وجود ندارد که بتواند به تصویب قوانین و سیاست‌گذاری واقعی در کشورهای عربستان، اردن، مصر، عمان، کویت، بحرین، قطر، امارت متحده عربی، پاکستان، ازبکستان یا آذربایجان منجر شود با وجودی که حکومت‌های مستبد این کشورها به وسیله کمکهای اقتصادی و نظامی آمریکا تقویت می‌شوند. در واقع اکثر حکومت‌های متحد آمریکا در منطقه کمتر از ایران دموکراتیک هستند.

حداقل حکومت ایران همچون رژیم مورد حمایت کریمف در ازبکستان قتل عام صدها نفر از مخالفانشان را به نمایش گذاشته است. از طرف دیگر رهبران کنونی ایران همچون خانواده‌های دیکتاتور در عربستان و دیگر شیخ‌نشینهای شبه جزیره عربستان اکثر منابع ثروت و قدرت سیاسی را به یک خانواده خاص اختصاص نداده‌اند. رأی‌دهندگان ایران

نیز به عکس مصر که تحت کنترل مبارک دیکتاتور مطلوب آمریکا است، در محیطی به دور از خشونت بودند، در حالی که در مصر پلیس از جانبان مورد نظر دولت برای حمله به گروهی از زنان که به برگزاری راهپیمایی مسالمت‌آمیز در حمایت از آزادیهای سیاسی بیشتر پرداخته بودند، محافظت کرد.

با این حال تنها ایران و نه دیکتاتورهای مورد حمایت آمریکا، مورد انتقاد رئیس‌جمهور بوش هستند که «قدرت در ایران تنها در دست معدودی افراد غیرمنتخب است». کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا نیز در تکرار موضع انتقادی بوش مشروعیت انتخابات ایران را به خاطر ممانعت از کاندیداتوری زنان در انتخابات ریاست جمهوری زیر سؤال برد و در عین حال انتخابات شوراهاى محلى بسیار محدود عربستان را که حتی زنان برعکس ایران حق رأی دادن نیز ندارند، ستود.

چنین استاندارد دو گانه‌ای به هیچ وجه نمی‌تواند درباره سرکوب، فقدان انتخاباتی حقیقی در روند انتخابات و دیگر قصورهای رهبران ایران در برخورد با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و دولت انتخابی، قضاوت کند. در عوض، این استانداردها باید تأکید هر دو حزب واشنگتن را بر فقدان دموکراسی و حقوق بشر در ایران در برگیرند و به جای اصرار بر تنبیه، انزوا و تهدید نظامی یک کشور نفتی ثروتمند که از همکاری با طرحهای اقتصادی و استراتژیک آمریکا در خاورمیانه امتناع کرده، به

بهبود چنین ایده‌آلهایی پردازند.

۴۰

۲- براندازی و تروریسم

خصوصیت آمریکا نسبت به ایران اغلب با اتهام براندازی و تروریسم در ورای مرزهایش همراه است. برای مثال واشنگتن، تهران را مقصد اصلی جنبش مقاومت ضد دولتی در جزیره عربی بحرین در خلیج فارس می‌داند، جایی که اکثریت شیعه در برابر حکومت پادشاهی در دهه‌ی ۱۹۸۰ دست به مبارزه زدند. همچنین ایالات متحده در تلاش است تا میان اقدامات تروریستی - هم توسط عوامل ایران و هم از طریق گروه‌های محلی - ارتباط برقرار کند و تهدید نظامی تهران و تلاش‌های این کشور را برای براندازی پادشاهی‌های عرب منطقه مطرح نماید. حتی تردیدهای دولتهای عربی از مقاصد ایران به سیاستهای آمریکا و تعریف این کشور از ایران به عنوان حامی گروه‌های تروریستی به ویژه چریک‌های لبنانی بازمی‌گردد که تا قبل از عقب‌نشینی اسرائیل در می ۲۰۰۰ در حال جنگ با نیروهای اشغالگر اسرائیلی بودند.

اگرچه عناصر و عوامل ایران آموزش می‌بینند، مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند و تعدادی از گروه‌های تندرو اسلامی از طرف ایران مسلح می‌شوند، اتهامات آمریکا درباره مسئولیت مستقیم ایران در اقدامات تروریستی تراژیک در آمریکا و اسرائیل هنوز جای تردید دارد. برای مثال واشنگتن فشار زیادی به دولت عربستان می‌آورد تا ایران را در بمب‌گذاری

برج خُبرا در طهران در ۱۹۹۶ دخیل بداند، بمب‌گذاری که ۱۹ سرباز آمریکایی در آن کشته شدند و بازرسین سعودی نتوانستند هیچ ارتباطی بین آن و ایران بیابند. ایران آمریکا را به چالش طلبیده که مدرکی را به نهادهای قضایی بین‌المللی برای اثبات ادعایش ارائه کند، اما واشنگتن چنین اقدامی را رد می‌کند. اکنون بسیاری بر این اعتقادند که این حمله تروریستی یکی از حملات اولیه شبکه القاعده اسامه بن‌لادن است.

بازرسان وزارت خارجه آمریکا تصریح می‌کنند که حمایت ایران از تروریسم منحصرأ توسط پاسداران انقلاب و سرویس‌های جاسوسی ایران صورت می‌گیرد که هردو ورای کنترل رئیس‌جمهور و قوه مقننه هستند. به علاوه اغلب اقدامات تروریستی که به تهران نسبت داده می‌شود بر ضد مخالفان در تبعید ایران طراحی شده‌اند و نه بر ضد آمریکا. شورانقلابی ایران برای صدور ایدئولوژی عمر کوتاهی داشت و اکنون توجه رهبران ایران به مشکلات داخلی و تهدیدهای خارجی است. به علاوه ایران از نظر فرهنگی و مذهبی با عرب‌های سنی که بر اغلب کشورهای منطقه خاورمیانه تسلط دارد، تفاوت دارد. ساختار سلسله‌مراتبی اسلام شیعه باعث شده تا تقاضای کمی برای این مدل در دیگر دولتهای خاورمیانه‌ای به وجود آید.

مدارک کمی برای حمایت از هشدارهای واشنگتن درباره طرح‌های تهاجمی ایران در

خلیج فارس وجود دارد. ایران هرگز تهدید به رویارویی در ورای آبهای سرزمینی اش نکرده است - و دلیلی نیز برای ایجاد آشوب ندارد - با این حال تحلیلگران آمریکایی متعددی از چنین تهدیدی ابراز نگرانی کرده اند. ایران نیز همچون همسایگان عربش به دریانوردی نامحدود وابسته است و بنابراین در صورت بسته شدن تنگه هرمز، ایران زودتر از بقیه صدمه می بیند. ایران به خاطر محدودیت خطوط لوله های نفتی برای صدور ذخایر نفتی جنوبی اش بیش از هر کشور ساحلی دیگر در خلیج فارس نیاز به نفتکشها دارد.

ایران به خاطر مشکلات مزمن اقتصادی اش به طور چشمگیری هزینه های نظامی اش را کاهش داده است. در واقع بادلار ثابت هزینه های نظامی ایران در حدود یک سوم چیزی است که در طول دهه ی ۱۹۸۰ بود، زمانی که واشنگتن به طور مخفیانه سلاح به جمهوری اسلامی می فرستاد. بازتاب تدارکات حرفه ای موشکی ایران، توانایی موشکی برابر شیخ نشینهای عرب حوزه خلیج فارس (همراه با نیروی دریایی

آمریکا) بازدارندگی مؤثر نیروها را نشان می دهد. آمریکا اشغال ۳ جزیره مورد ادعای امارت متحده عربی را گواهی بر وجود طرحهای تهاجمی ایران در خلیج فارس می داند. با این حال ایران این جزایر - ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک - را در ۱۹۷۱ در زمان حکومت شاه و با حمایت انگلیس و آمریکا اشغال کرد.

آزمون وجود طرحهای تهاجمی یک کشور

نسبت به همسایگانش را می توان در ذخایر نظامی اش دید. کشوری که به جمع آوری تسلیحات، تقویت سربازان و آموزش آنها می پردازد شانس اینکه آغازگر جنگ باشد را افزایش می دهد از آنجا که امکان موفقیت بیشتری دارد. از این دید ایران کمتر تهدید آمیز به نظر می رسد. ذخایر نظامی ایران نسبت به کشورهای خلیج فارس بسیار کمتر از دهه ی ۱۹۷۰ و حکومت شاه است زمانی که آمریکا فروش اسلحه به ایران را افزایش داد. به علاوه بیشتر قوای دریایی ایران توسط آمریکا و در جریان جنگ نفتکشها در سالهای ۸۸-۱۹۸۷ از بین رفت و اغلب تسلیحات زمینی ایران نیز در جریان تهاجم عراق از دست رفتند. در واقع بیش از نیمی از تسلیحات عمده زمینی ایران در جریان جنگ با عراق نابود شدند. هر چند به هر صورت توانایی دفاعی ایران بهبود یافته احتمال بسیار کمی وجود دارد که تهران هر نوع تهدید تهاجمی واقعی برای منطقه داشته باشد. در واقع تعداد تانکها و هواپیماهای ایران اکنون بسیار کمتر از ۱۹۸۰ است.

با وجود تعارضات بالقوه در مرزهای شرقی ایران، این کشور به حکومت طالبان در افغانستان در ۱۹۹۸ در پاسخ به سرکوب اکثریت شیعیان و قتل ۹ دیپلمات ایران در شهر شمالی مزار شریف اعلام جنگ نکرد. ایران در طول بیش از ۲۰ سال جنگ در افغانستان نزدیک به ۲۰ میلیون پناهنده افغانی را پناه داد، کشوری که با ایران پیوندهای نزدیک قومی دارد. ایران همچنین از



فاصله است و نیروی هوایی اسرائیل آن قدر قدرتمند است که حمله هواپیماهای ایرانی را قبل از اینکه به مرزهای اسرائیل برسند، دفع کند. همچنین اسرائیل دارای یک سیستم دفاعی قدرتمند بر علیه موشکهای با برد متوسط است. این مسئله که اسرائیل به طور مخفیانه در طول دهه ی ۱۹۸۰ حکومت آیت الله خمینی را مسلح کرده است بسیار غیر محتمل می نماید به خصوص که جمهوری اسلامی یک تهدید تلقی می شود و در آن زمان عناصر تندرو ضداسرائیل در دولت ایران بسیار با نفوذتر و برجسته تر از حالا بودند.

۳- برنامه هسته ای ایران

با وجود فریب خوردن بیشتر اعضا کنگره و مردم آمریکا درباره وجود یک برنامه تسلیحات هسته ای فعال در عراق، دولت بوش و رهبران کنگره از هر دو حزب اکنون ادعا می کنند که ایران نیز دارای چنین برنامه ای است. همچون مورد عراق دولت آمریکا به کسانی که این فرض را زیر سؤال می برند، نظر خوبی ندارد. آژانس بین المللی انرژی اتمی یکی از سازمانهای تخصصی سازمان ملل است که مسئولیت نظارت بر پیروی از معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای را دارد که ایران، آمریکا و تعداد کمی از کشورها عضو آن هستند. زمانی که آژانس گزارش مفصلی را در ماه نوامبر ۲۰۰۴ منتشر کرد که نشان می داد بازرسیهای دقیق هیچ مدرکی دال بر وجود برنامه تسلیحات

اتحاد شمال بر علیه طالبان حمایت نظامی به عمل آورد. علی رغم همه اینها، دولت بوش به ایران هشدار داده که نباید در امور داخلی افغانستان دخالت کند که هشدار طرزآمیز بعد از ماهها مداخله آمریکا در عراق که با بمبارانهای سنگین، نبرد زمینی، سرنگونی یک دولت و استقرار دولتی جدید همراه بود، تلقی می شود. دولت بوش همچنین ادعا کرده که تهران به اعضای گروه القاعده اجازه داده در ایران پناه بگیرند هر چند تاکنون آمریکا نتوانسته مدرک قابل قبولی برای این ادعا ارائه دهد. در واقع ایران مخالف القاعده بود و از اخراج آنها از افغانستان استقبال کرد. علاوه بر این القاعده نیز نسبت به ایران خصومت دیرینه دارد از آنجا که ایران شیعه مذهب است و اسامه بن لادن و پیروان سنی اش آن را مرتد می دانند.

ادعاهای آمریکا درباره حمایت ایران از آشوبهای عراق نیز واقعاً مضحک است، در حالی که ایران با رئیس جمهور، نخست وزیر و رهبران اکثریت شیعیان در ائتلاف انجمن ملی عراق پیوندهای نزدیک دارد. ایران مطلقاً هیچ نفعی برای حمایت از آشوبهای سنیها ندارد بلکه مایل است ایالات متحده نیروهایش را هرچه زودتر از عراق خارج کند و اجازه دهد که یک حکومت عراقی منتخب بر این کشور حکومت کند.

برخلاف ادعاهای دولت بوش و رهبران کنگره آمریکا ایران تهدیدی جدی بر علیه اسرائیل نیست. بین ایران و اسرائیل ۶۰۰ مایل



اتمی در ایران را نیافته‌اند، پاسخ دولت بوش تلاش برای برکناری رئیس آژانس بود. از همان ابتدا ایران نتوانست با انجام مذاکره با نمایندگان اتحادیه اروپایی مانع بروز بحران شود. ایران موافقت کرد تا زمان دستیابی به یک توافق دائمی فرآیند غنی‌سازی اورانیوم و پردازش آن را به حالت تعلیق درآورد در عین حال ایران امیدوار بود امتیازات اقتصادی و سیاسی از طریق اروپا کسب کند.

با این حال دولت بوش از مذاکرات اروپاییها حمایت نکرد. جان بولتون معاون سابق وزیر خارجه در امور امنیت بین‌الملل و کنترل تسلیحات و نماینده فعلی آمریکا در سازمان ملل نیز اعلام کرد که استراتژی اروپا در مذاکره با ایران محکوم به شکست است. در عوض واشنگتن بر رهیافتی معارضة‌ای برای برقراری تحریمهای سازمان ملل در پاسخ به نقض آشکار توافقنامه‌های آژانس طرفداری کرد. بولتون بر انجام حمله نظامی قاطع توسط آمریکا در صورت شکست شورای امنیت سازمان ملل در برقراری تحریمهای موردنظر واشنگتن تأکید کرد.

با این حال تلاشهای دولت بوش به خاطر استانداردهای دوگانه آمریکا مورد حمایت قرار نگرفت. ایالات متحده تصویب قطعنامه شورای امنیت که خواهان همکاری اسرائیل با آژانس درباره تجهیزات هسته‌ای اش شد را وتو کرد. همچنین واشنگتن قطعنامه‌ای که خواهان نابودی سلاحهای هسته‌ای و موشکهای دوربرد

پاکستان و هند بود را نقض نمود. علی‌رغم اتهامهای مقامهای آمریکایی که «شکی وجود ندارد که ایران برنامه مخفیانه تولید سلاحهای هسته‌ای دارد» هیچ کس نتوانست مدرکی در حمایت از این اتهام ارائه کند. همچون زمانی که آمریکا راه را برای تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ آماده می‌کرد، رهبران دموکرات کنگره از الفاظ جنجال‌آفرین دولت بوش درباره تهدید فرضی هسته‌ای ایران حمایت کردند و استاندارد دوگانه کاخ سفید که بر برنامه ادعا شده تسلیحات هسته‌ای یکی از دشمنان آمریکا تأکید داشت و ذخایر تسلیحات هسته‌ای آشکار متحدان آمریکا همچون اسرائیل، پاکستان و هند را نادیده می‌گرفت، تصدیق نمودند. سناتور هیلاری رادم کلینتون که یکی از پیشگامان اصلی حزب دموکرات برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ است، اعلام کرد که دورنمای وجود یک ایران مسلح به سلاحهای هسته‌ای برای تمامی جهان غیرقابل پذیرش است از آنجا که بنیادهای امنیتی جهان را به لرزه در خواهد آورد. در سخنان مشابهی رهبر دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا نانسی پلوسی^۲ خواهان ایجاد ائتلافی برای مقابله با گسترش سلاحهای هسته‌ای همچون مدل مبارزه با تروریسم شد. او پیشنهاد کرد چنین ائتلافی به جای اینکه به طور کلی بر مبارزه با گسترش سلاحهای هسته‌ای متمرکز باشد به مقابله با ایران توجه



گسترش برنامه هسته‌ای ایران داشته است. در ۱۹۵۷ واشنگتن و تهران اولین موافقتنامه همکاریهای هسته‌ای غیرنظامی را امضا کردند. بعد از گذشت ۲ دهه آمریکا نه تنها کمکهای فنی در اختیار ایران گذاشت که اولین راکتور هسته‌ای تحقیقاتی را در اختیار ایران قرار داد و

تجهیزات غنی‌سازی اورانیوم و پلوتونیوم با ایزوتوپهای شکاف‌پذیر را تکمیل کرد. علی‌رغم تلاش شاه برای پی‌گیری یک برنامه تسلیحات هسته‌ای، دولت فورد فروش ۸ راکتور هسته‌ای (با سوخت) و دستگاه لیزر برای غنی‌سازی اورانیوم را تصویب کرد. در واقع هر خطری از جانب حکومت روحانیون فعلی به بزرگ کردن شاه به عنوان پیشگام طرفداران کنترل

سلاح برای جلوگیری از تغییر جهت به سمت مقاصد نظامی باز می‌گردد.

واشنگتن گزارش کرد که تردید اولیه رئیس جمهور فورد توسط مشاورانش با تأکید بر این مسئله که ایران تنها علاقه‌مند به استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای علی‌رغم ذخایر عظیم نفت و گاز است، برطرف شد. به طرز طنزآمیزی در زمان فورد، دونالد رامسفیلد وزیر دفاع، دیک چینی رئیس ستاد ارتش و پل ولفووتیز رئیس برنامه‌های وی برای مبارزه با گسترش سلاحها و آژانس خلع سلاح و کنترل تسلیحات بودند و همه این افراد مایل بودند برنامه هسته‌ای ایران کاربردهای نظامی پیدا کند.

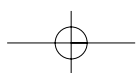
کند علی‌رغم اینکه ایران به تعهداتش به NPT پایبند است. همچون حمله آمریکا به عراق رهبران دموکرات کنگره کورکورانه از دولت بوش در اغراقها و اتهاماتش نسبت به تهدید قریب‌الوقوع یک کشور دور دست که اتفاقاً نفت زیادی نیز دارد، حمایت می‌کنند.

باید تأکید کرد که حتی اگر برنامه هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز باشد، هزینه عظیم و خطرات زیست‌محیطی تولید نیروی هسته‌ای انتخاب ضعیفی برای یک کشور در حال توسعه است به ویژه که این کشور منابع غنی انرژی دارد. البته خطر به کار گرفتن این برنامه به عنوان پوشش برنامه تسلیحات هسته‌ای مخفیانه مسلماً واقعی است.

با این حال ایالات متحده بر طبق معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای متعهد شده تا به دولت‌های امضاءکننده که در وضع مناسبی قرار دارند اجازه دسترسی به تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای را بدهد. به طرز طنزگونه‌ای این ماده از NPT برای استفاده از انرژی هسته‌ای به خواست واشنگتن برای افزایش قدرت صنایع هسته‌ای اش آمده است. در هر صورت قصد هسته‌ای ایران هرچه باشد و مذاکرات اروپا هر پیامدی داشته باشد، ایالات متحده موضع ضعیفی در رهبری جهان برای مبارزه با گسترش سلاحهای هسته‌ای دارد.

نگرانی همه جانبه بوش از مقاصد هسته‌ای ایران ناشی از این واقعیت است که آمریکا-از دولت آیزنهاور تا کارتر- نقش عمده‌ای در

۱۶۲



۴- استنباط ایرانیان از نیازهای دفاعی

به خاطر نگرانی از گسترش سلاحهای هسته‌ای در یک منطقه بی‌ثبات، تهران کشورهای خاورمیانه را به ایجاد منطقه‌ای عاری از سلاحهای هسته‌ای فراخوانده است. همه کشورهای منطقه باید از تسلیحات هسته‌ای شان دست بکشند و اجازه بازرسیهای دقیق را از برنامه‌هایشان بدهند. سوریه و بعضی متحدان آمریکا در خاورمیانه همچون مصر و اردن از پیشنهاد ایران استقبال کرده‌اند. ایجاد منطقه‌ای عاری از سلاحهای هسته‌ای قبلاً در آمریکای لاتین، جنوب پاسفیک، آفریقا و جنوب شرقی آسیا تحقق یافته است.

با این حال دولت بوش این مسئله را رد کرده است. پیش‌نویس قطعنامه‌ای در شورای امنیت در دسامبر ۲۰۰۳ (در مورد عاری کردن منطقه خاورمیانه از سلاحهای هسته‌ای) به خاطر تهدید آمریکا به استفاده از حق وتو، کنار گذاشته شد. دولت بوش با حمایت هر دو حزب در کنگره آمریکا تأکید دارد که آمریکا حق دارد تصمیم بگیرد که کدام کشور باید سلاح هسته‌ای داشته باشد و کدام کشور نباید داشته باشد که در حقیقت آمریکا خواهان نوعی آپارتاید هسته‌ای است. نه تنها این استاندارد دوگانه غیراخلاقی است که غیرعملی ارزیابی می‌شود: هر تلاشی برای تحمیل رژیم‌های از داشتنها و نداشتنها از خارج باعث می‌شود نادرها سخت‌تر تلاش کنند.

از آنجایی که تلاشهای ایران برای ایجاد

منطقه‌ای عاری از سلاحهای هسته‌ای ناموفق بوده است این کشور روزی سلاحهای هسته‌ای به دست خواهد آورد. با این حال واشنگتن در این فرض که ایران طرحهایی برای استفاده تهاجمی از این سلاحها دارد، اشتباه می‌کند. در واقع ایرانیان دلایل خوبی برای طلب بازدارندگی هسته‌ای دارند.

در اوایل سال ۲۰۰۲ ایران همراه با عراق و کره شمالی توسط رئیس‌جمهور بوش در لیست محور شرارت قرار گرفته است. عراق که از برنامه هسته‌ای اش یک دهه قبل دست کشیده بود و به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای تصدیق این اقدام اجازه بازرسی داده بود، مورد تهاجم و اشغال آمریکا قرار گرفت. برعکس، کره شمالی که توافقنامه هایش را نقض کرد و تولید سلاحهای هسته‌ای را از سرگرفت مورد تهاجم واقع نشد. ایرانیان در سهایی از این دو کشور می‌گیرند.

به علاوه بوش مدت کوتاهی بعد از انتخابش تصمیم به رفع محدودیتهای تولید سلاحهای هسته‌ای آمریکا گرفت و برنامه‌ای را برای گسترش سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی کوچک برای استفاده در میدان جنگ آغاز کرد.

این مسئله مهم است که به خاطر آوریم تنها کشوری که عملاً از سلاحهای هسته‌ای در جنگ استفاده کرد ایالات متحده بود که دو شهر ژاپنی را در ۱۹۴۵ بمباران کرد. تصمیمی که اغلب رهبران سیاسی آمریکا تا به امروز از آن دفاع کرده‌اند.



قدرت هسته‌ای- باید نقش رهبری داشته باشد. نظرسنجیها نشان می‌دهند که اکثریت قابل توجهی از آمریکاییان معتقدند هیچ کشوری از جمله آمریکا نباید سلاحهای هسته‌ای داشته باشد. با این حال نه دولت بوش و نه رهبران حزب دموکرات چنین خواستی را حتی مطرح نکرده‌اند.

۵- موضوع هژمونی آمریکا است

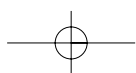
ایرانیان اطمینان دارند که خصومت آمریکا نسبت به ایران واقعاً به خاطر سلاحهای هسته‌ای، تروریسم یا هیچ چیز دیگری به جز مخالفت آمریکا با وجود یک جمهوری اسلامی به جای یک کشور مطیع، منصوب آمریکا و سلطنتی مطلقه نیست. به این خاطر هم محافظه‌کاران و هم اصلاح‌طلبان از سیاست کشورشان برای توسعه برنامه تحقیقات و انرژی هسته‌ای (به عنوان حق مسلم ایران) تحت نظارت آژانس حمایت می‌کنند.

در کنار عراق، ایران تنها کشور خاورمیانه با جمعیت تحصیل کرده قابل ملاحظه، منابع غنی نفتی و منابع کافی آب است. در میان کشورهای خاورمیانه تنها ایران و عراق نشان داده‌اند که می‌توانند سیاست خارجی و داخلی مستقل از دولتهای قدرتمند غربی یا نهادهای مالی بین‌المللی مسلط بر این کشورها را اتخاذ کنند. دولت بوش برای کنترل عراق تصمیم به غصب این کشور با نیروی نظامی گرفت. به نظر نمی‌رسد طرح مشابه‌ای برای آینده

از طرف دیگر آمریکا یکی از متحدان پاکستان است که با ایران از طرف مرزهای شرقی هم مرز است و دارای سلاحهای هسته‌ای و سیستمهای حمل‌کننده پیشرفته‌ای است. همچنین آمریکا یکی از متحدان قدرتمند اسرائیل است که در ۶۰۰ مایلی غرب ایران واقع شده و توانایی شروع حملات هسته‌ای به وسیله موشکهای دور برد بر ضدایران ظرف چند دقیقه را دارد. برخلاف ایران هیچ کدام از این دو کشور معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را امضاء نکرده‌اند و هر دو به خاطر برنامه سلاحهای هسته‌ای شان از ناقضان قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل به شمار می‌روند. به هر حال دیدگاه دولت بوش این است که به جای توجه به کشورهایی که برنامه تسلیحات هسته‌ای تأیید شده دارند، دارای سلاحهای هسته‌ای هستند و از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل تمرد می‌کنند به کشوری فشار بیاورد که برنامه تسلیحات هسته‌ای تأیید شده‌ای ندارد، هنوز فاقد سلاحهای هسته‌ای است و تاکنون از قطعنامه‌های شورای امنیت سرپیچی نکرده است.

تنها ابزار مهار تهدید گسترش سلاحهای هسته‌ای در خاورمیانه ایجاد یک برنامه سراسری و قانونی برای خلع سلاح تمامی کشورها بدون در نظر گرفتن ارتباطشان با آمریکا است. نهایتاً، تنها شیوه ساختن جهانی عاری از تهدید سلاحهای هسته‌ای ایجاد یک سیاره عاری از این سلاحهاست و آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین

۱۶۴



ایران وجود داشته باشد در واقع تا زمانی که مشکلات آمریکا در ایجاد ثبات و مدیریت یکی از قدرتمندترین همسایگان عرب ایران پایان نپذیرد، آشکار است که اشغال نظامی دیگری عاقلانه نیست. تقویت سربازان پنتاگون قبلاً چندین بار انجام شده و مدیریت هزینه های سیاسی و مالی جنگ با عراق برای دولت بوش بسیار مشکل بوده است.

تهاجم به ایران و اشغال این کشور بسیار مشکل تر از عراق است. جمعیت و مساحت ایران بیش از سه برابر عراق است و کوهها و دیگر موانع جغرافیایی در ایران مانع تهاجم و اشغال این کشور می شوند. برخلاف عراق ۱۲ سال پیش از تهاجم آمریکا، ایران تحت فشارها و ممنوعیتهای بین المللی در زمینه تسلیحات قرار ندارد و قادر به بازسازی دفاعی و نظامی خود است.

با وجودی که سیستم سیاسی ایران ممکن است دارای مشکلاتی باشد، ایرانیان بیشتر یک نظام کثرت گرای سیاسی دارند در حالی که عراقیها تحت حکومت دیکتاتوری صدام حسین بودند. در نتیجه پناهندگان ایرانی امید بیشتری به انجام تغییرات دارند. اگرچه ایران از چندین گروه قومی - زبانی مختلف تشکیل شده، احساس بسیار قوی ملی گرایی در ایران وجود دارد که باعث می شود اغلب ایرانیان برای دفاع از کشورشان در برابر تهاجم و اشغال قوای خارجی شک کنند که درست برعکس مورد تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ است.

مورد قانونی برای اقدام نظامی بر علیه ایران بسیار ضعیف تر از موردی است که برای عراق در نظر گرفته شد. انگلستان، لهستان و دیگر متحدان آمریکا که از تهاجم این کشور به عراق پشتیبانی کردند هیچ نقشی در غلبه بر ایران نخواهند داشت.

بنابراین تهاجم یکباره به ایران غیرمحمول است اما این به معنای قریب الوقوع بودن اقدام نظامی مستقیم آمریکا یا یکی از دولتهای تحت الحمایه اش همچون اسرائیل نیست. محتمل ترین سناریو، به عراق ۵ سال قبل از حمله آمریکا شباهت خواهد داشت که دوره ای از حملات موشکی و بمباران بر علیه اهداف نظامی، صنعتی و دولتی مشکوک را به همراه داشت. اگرچه چنین حملاتی به وحشتناکی تهاجمی کامل نیست می تواند یک حماقت تراژیک گونه باشد.

احتمالاً ایرانیان نیز شیوه هایی همچون قطع همکاری با آژانس و افزایش حمایت از گروههای تروریستی را برای تلافی چنین حملاتی برمی گزینند. عکس العمل به این حملات را می توان حتی در میان گروههای تندرو ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی منطقه و حتی در شیخ نشینهای طرفدار غرب و ضد ایران حوزه خلیج فارس دید.

به علاوه همان طور که شیرین عبادی، وکیل و حقوق دان ایرانی حقوق بشر و یکی از فمینیستهای اسلامی می گوید احترام به حقوق بشر را نمی توان به وسیله ی نیروی نظامی

حاکمیت حکومت ایران را می‌پذیرد، تأکید می‌کند که آمریکا حق دارد به حکومتی که حاکمیت مسئولانه ندارد حمله کند. حتی اگر ایرانیان از قید حکومت روحانیون آزاد شوند و روند انتخاباتی در ایران کاملاً عادلانه و آزاد باشد نتیجه آن قطعاً حکومتی است که هرگز نقش یک متحد مطیع آمریکا را بازی نخواهد کرد که این مسئله جای تشکر چندانی از دولت بوش و کنگره باقی نمی‌گذارد. از نظر آمریکا جدی‌ترین جرم ایران نه در مورد حقوق بشر، تروریسم، خواسته‌های هسته‌ای، اخلال و یا غلبه بلکه جرأت به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در خاورمیانه است. ایران مهم‌ترین کشور در خاورمیانه است که فعالانه مخالف خواست آمریکا در تسلط سیاسی، اقتصادی و استراتژیک به منطقه است. به وسیله سرنگونی یا فلج کردن حکومت ایران، سیاست‌گذاران آمریکایی امیدوارند که به اهرم فشار بی‌ظییری در اداره آینده خاورمیانه دست یابند.

چنین قصدی خود یک نکته طنزآمیز برای آمریکاست. ایران به عنوان یکی از موانع جاه‌طلبی واشنگتن در منطقه درجه‌ای از اعتبار و مشروعیت را کسب می‌کند. بخش عمده‌ای از مردم منطقه خاورمیانه نیز از چنین تسلط خارجی استقبال نخواهند کرد. چنین مسئله‌ای علاوه بر تقویت حکومت ایران در داخل باعث افزایش نفوذش در سراسر خاورمیانه و حتی ورای آن خواهد شد.

خارجی و یا زور تحمیل کرد - این برداشت بارها رد شده است. برنده جایزه نوبل صلح ۲۰۰۳ که به خاطر مخالفتها و مبارزاتش به زندان رفته این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که حمله به ایران نه تنها حمایت مردمی از فعالان حقوق بشر را تضعیف می‌کند بلکه باویران شدن زندگی مدنی، نهادها و زیربنایها، جنگ تنها هرج و مرج و بی‌ثباتی به همراه دارد. احترام به حقوق بشر در این بین اولین قربانی خواهد بود. تاکنون فشار آمریکا به ایران از طریق تحریمهای اقتصادی یک جانبه سخت گیرانه بوده است. برخلاف تحریمهای بین‌المللی بر ضد حکومت سابق آپارتاید در آفریقای جنوبی یا بر علیه حکومت نظامی در برمه، تحریمهای واشنگتن بر ضد ایران بر مبنای احکام آمرانه قانونی یا معنوی قرار ندارد. حتی تلاشهای فرامرزی آمریکا در مورد ایران همچون کوبا برای فشار به دیگر کشور برای قطع رابطه با ایران نزدیک‌ترین متحدان آمریکا را ناخشنود کرده است، متحدانی که چنین فشارهایی را نقض اصول سازمان تجارت جهانی می‌دانند. از طرف دیگر تلاشهای آمریکا برای اخلال در حکومت ایران برخلاف کنوانسیونهای قانونی بین‌المللی است که حقوق حاکمیت و اصل عدم مداخله را مورد تأکید قرار داده‌اند. این تلاشها آشکارا مخالف اعلامیه الجزایر در سال ۱۹۸۱ است که آمریکا صراحتاً تعهد کرده که دخالت سیاسی و یا نظامی در امور داخلی ایران نکند. با وجودی که دولت بوش هنوز